

مهروری بر پیشینه امدادرسانی به محرومان به بهانه انتشار یک گزارش ۱۲۴ساله

مهرورزی در گستره شهر بهشت

پیشینه امدادرسانی سازمان‌دهی‌شده در مشهد شهد در زمینه سازمان دهی خدمات حمایت از محرومان و فقیران جامعه، سابقه‌ای بسیار روشن و تاریخی دارد. این سابقه تا حد زیادی م‌هون وجود مضجع شریف امام‌رضا^ع در این شهر است که البته باید آن را دلیل اصلی ایجاد مشهد نیز بدانیم. بر قدیمی‌ترین وقف‌نامه‌های موجود در آستان قدس رضوی، ردونشانی از این فعالیت‌ها وجود دارد و تاجایی که می‌دانیم و بارها در همین صفحه بررسی شده، بخش عمده‌ای از این خدمت‌رسانی به تأمین غذا و اطعام، اختصاص داشته است.

مشهورترین سازمان اطعام محرومان و فقرا، تشکیلات قدیمی «مهمانسرای حضرتی» است که در اواخر دوره تیموری و به دست امیرعلیشیرنواپی، با نام اختصاصی «غورخانه» تأسیس شد و با توزیع «آش فقرا» به‌صورت روزانه، بخش مهمی از فرایند اطعام نیازمندان شهر و نیز زائران فقیر را سازمان دهی کرد. با این حال، رسیدگی به امور نیازمندان، صرفاً در قالب اطعام تمرکز نداشت. سقایت و تأمین آب آشامیدنی سالم و گوارا برای محرومان هم، بخشی از این خدمت‌رسانی بود. تلاش‌های گسترده‌ای برای تأمین این نیاز در مشهد قدیم سازمان دهی شد، از رساندن آب چشمه «گلشب» در دوره تیموری و تأسیس نهر خیابان در دوره صفویه بگیرد تا تلاش‌های گسترده دوره افشاریه و وقف اموالی برای استخدام سقاهاورساندن آب به حرم رضوی و اطراف آن و البته بعدها در دوره نیرالدوله(در ۱۳۳۳قمری)، نصب پمپ آب در باغ منبع و رساندن آب‌آن بهمسجدگوشراد. درهمین‌راستا صورت گرفته است. بخش دیگری از این حرکت جمعی که ذیل مدیریت آستان قدس رضوی – البته با فرازوفرودهایی– اداره می‌شد، موضوع رسیدگی به امور بیماران نیازمند بود که از طریق دارالشفاي حضرتی و با اختصاص موقوفات و نذورات به این کار،انجام می‌گرفت وامروزه توسعه چشمگیری یافته است.

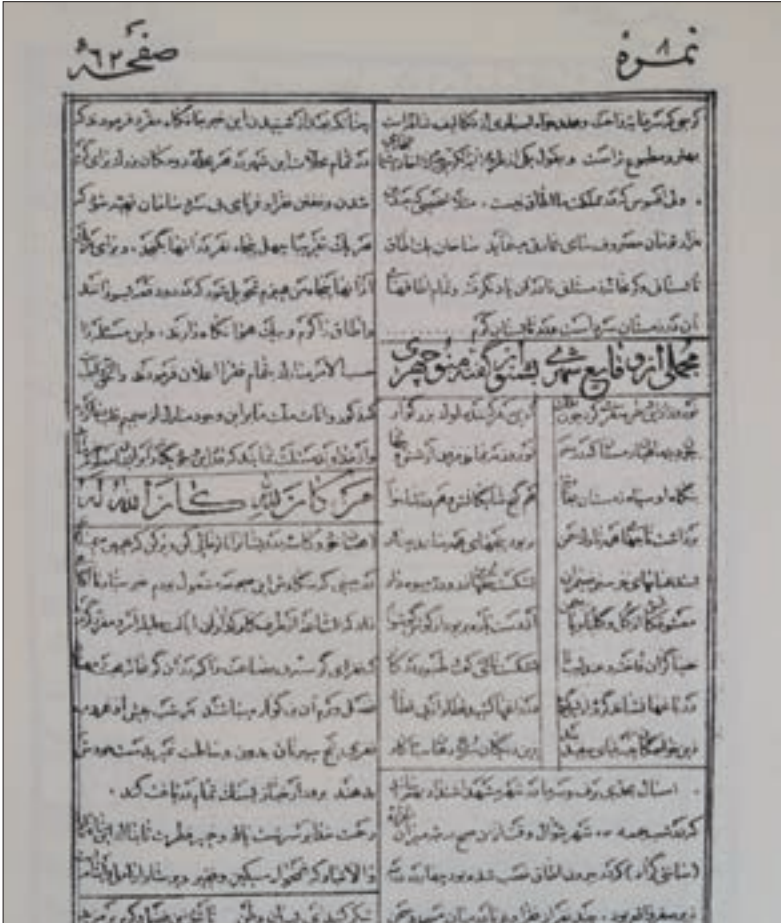
● سابقه «سریانه‌سازی» برای محرومان

به غیر از اقداماتی که به امور درمانی و نیازهای غذایی افراد نیازمندمربوط می‌شد، موضوع ایجاد سریانه برای آن‌ها هم مطرح بود. این موضوع به‌ویژه در زمستان اهمیت بسیاری داشت. هر ساله در فصل سرد، تعدادی از فقرا به علت گرفتاری در سرما، جان خود را ز دست می‌دادند. این دسته از فقراکسانی بودند که اصولاًسریانه‌ی نداشتند و ناچار به گذران عمر در معابر عمومی، بی‌غوله‌های بیرون از شهر و خانه‌های متروکه در حاشیه محله‌ها بودند.

برای حمایت از این افراد، معمولاً اقدام مؤثری انجام نمی‌گرفت، چون این نیاز، همیشگی و پیوسته نبود، به همین دلیل، این افراد با زحیل فراوان برای خود مکان گرمی دست‌وپای می‌کردند؛ از طویله برخی اغنیا بگیرد تا «تون» یا «گلخن» حمام‌های شهر که به‌واسطه آتش زیرخزینه، گرم بود و می‌توانست آن‌ها را از خطر مرگ ناشی از سرما نجات دهد.

البته این مکان‌ها از نظر بهداشتی در وضعیت به‌شدت خطرناک و اسف‌باری قرار داشت و بیماری‌های مسری و کشنده در این افراد شیوع پیدا می‌کرد. چالش فقدان تأسیساتی که بتواند از محرومان به‌صورت سازمان‌دهی شده دربرابر سرما حفاظت کند، به‌ظاهر تا دوره حکومت نیرالدوله در خراسان وجود داشت و عملاً برای آن فکری نشده بود.

تا اینکه به احتمال برای نخستین بار در سال ۱۲۸۱خورشیدی، تأسیس گرم خانه در مشهد، وارد مرحله احداث سازمان دهی‌شده و گسترده



صفحه اول روزنامه ادب که گزارش تأسیس گرم خانه در آن منتشر شده است

مرضیه ترابی| حمایت از فقرا و افراد بی بضاعت یکی از امور بسیار حسنه و نیکو در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود و پرواضح است که ایرانیان، با آن ادب و ویژگی‌های برجسته اخلاقی که تاریخ به آن گواهی می‌دهد و مورخان آن را بر سطور کتاب‌های خود نقش کرده‌اند، همواره توجهی کم‌نظیر به این مقوله داشته‌اند. در این بین، استفاده از سنت حسنه وقف و نذر برای توسعه این امر خیر، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات محسوب می‌شده است. مردم ما در گذشته و حال، هم از باب رفتار انسان دوستانه و هم از نظر تأکید دینی و تأمین توشه اخروی، به این موضوع مهم، روی خوش نشان داده و در تقویت آن کوشیده‌اند.

بخش عمده‌ای از این رویکرد، برای حمایت از فقیران و محرومان، البته به‌صورت محدود و مقطعی انجام می‌شد و جمعیت زیادی را هم شامل نمی‌شد. نذور گاه‌بگاه و مناسبتی یا اطعامی از سر شکرانه را که اسباب رسیدگی به حال هم‌نوع است، باید از این قبیل دانست که در جامعه ما، خوشبختانه، نمونه‌های فراوان، متداول و دانیی دارد.

با این حال، تلاش برای تمرکز فعالیت‌های خیریه و سازمان‌دهی سازوکاری که بتواند آن‌ها را به شکلی هدفمند و دائمی در خدمت فعالیت‌های اجتماعی قرار دهد، از دیرباز دغدغه برخی افراد ذی نفوذ و البته ثروتمندان خیراندیش جامعه ایرانی بوده است. در این مسیر، گاه حکومت‌ها نیز همراه جریان فعال اجتماعی و امور خیریه در جامعه می‌شدند و از این طریق، ضمن مدیریت اوضاع از طریق نهاد قدرت، بخشی از درآمدهای عمومی را هم به این کار اختصاص می‌دادند. مثال زنده و امروزی چنین رویکردی را می‌توان در تأسیس کمیته امداد امام خمینی^(ع) مشاهده کرد؛ نهادهی عمومی و غیردولتی که در ۱۴اسفند ۱۳۵۷ خورشیدی و بر بستر جریان‌های امدادرسانی‌مردمی شکل گرفت و به‌تدریج، بخشی از بودجه دولتی نیز به آن اختصاص داده شد و به گستردگی جغرافیایی و تمرکز سازمانی مناسبی دست یافت. تأسیس چنین نهادهایی، هرچند به‌صورت بسیار محدودتر، در تاریخ ایران و البته شهر مشهد پرسابقه است و نمونه‌های قابل ارائه بسیاری دارد که در این گزارش به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

شد. پدیده تأسیس گرم خانه، به عنوان نوعی

نهاد حمایتی از طبقات بسیار فرودست جامعه، هنگامی مورد توجه قرار گرفت که در زمستان سخت سال ۱۲۸۱ خورشیدی، تعدادی از افراد پناه‌گرفته در حرم رضوی و بازارهای حاشیه آن، بر اثر سرما جان باختند، این درحالی بود که بخشی از آن‌ها را در فضای رواق‌ها جا داده بودند و خدمت‌رسانی بیشتر به فقرا در این زمینه و در اماکن متبرکه، امکان نداشت و نیاز به مساعدتی گسترده و حمایتی‌بایسته بود. در وقت خراسان با علم به ضرورت این مسئله، دستور تأسیس گرم‌خانه‌ها در محلات مشهد با بودجه

«مجملی از وقایع شهری/ امسال به حدی برف و سرما در مشهد اشتداد(شدت) به‌هم رسانید که شب جمعه ۲۳شوال(۲بهمن ۱۲۸۱خورشیدی) وقت اذان صبح، درجه‌میزان‌الحراره(سانتی‌گراد) که در بیرون اطاق نصب شده بود، چهارده درجه زیر صفر واقع بود. چند نفر از فقرا و غریا درمیان مسجد و صحن از سرما سیاه شده و به هلاکت رسیدند... شاهزاده نیرالدوله(حاکم وقت خراسان)...بعد از شنیدن این خبر جانکه، مقرر فرمودند که در تمام محلات این شهر در هر محله، دو مکان بزرگ برای گرم شدن و خفتن فقرا و غریای بی‌سروسامان تهیه شود که هریک تقریباً چهل پنجاه نفر در آن‌ها بگنجند و برای هریک از آن‌ها پنج من هیزم تحویل شود که در دو دفته بسوزانند و اطاق را گرم[کنند] و به یک هوا نگه دارند و این مسئله را حسب‌الامریاب‌رک به تمام فقرا اعلان فرمودند... در حینی که به نگارش این صحیفه مشغول بودم، مخبر سیار ما آگاهی داد که الساعه از طرف کارگزاران ایالت جلیله امر و مقرر گردید که فقرای گرسنه بی‌بضاعت را که در آن گرم‌خانه محبت میهمان فضل و کرم...می‌باشند، هر شب پیش از غروب، نفری پنج سیر نان بدون وساطت غیر به دست خودش بدهند و برود از خیزاب به سنگ تمام دریافت کند....»

باتوجه به اینکه تعداد محلات مشهد در این دوره، به احتمال زیاد، به عدد ۶ می‌رسید(شامل محلات قدیمی نوغان، سراب، سرشور،عبدکاک، بالاخیابان و پایین خیابان)، تعدادگرم‌خانه‌های احداث شده در آن سال، به ۱۲دیده است. در این گرم‌خانه‌ها، طبق گزارش ادیب‌الممالک، قریب به پانصد نفر اسکان داده شده بودند که حدود یک درصد از جمعیت شهر را شامل می‌شد و به‌طور روزانه، چیزی نزدیک به ۸۸کیلوگرم نان در میان آن‌ها توزیع می‌شد. باید توجه داشت که این کار در سال‌های قحطی صورت می‌گرفت و تأمین این حجم نان روزانه که در یک ماه، وزن آن به بیش از پنج‌ونیم تن می‌رسید، کار ساده‌ای نبود. علاوه بر این، تهیه سوخت روزانه، کار دشواری بوده است. هر گرم‌خانه روزانه ۵ کیلوگرم هیزم مصرف می‌کرد و برای تأمین گرمای همه گرم‌خانه‌ها، به صورت روزانه، ۸۰کیلوگرم هیزم و در ماه حدود پنج‌ونیم تن هیزم لازم بود که هزینه تأمین آن، رقم قابل ملاحظه‌ای را شامل می‌شد. به‌دولتی دلیل، بی‌تردید، نیرالدوله علاوه بر بودجه دولتی و سهم شخصی، تعدادی از متمولان و ثروتمندان شهر را هم پای کار آورده بود تا با استفاده از همراهی و کمکشان، کار تأمین نیازهای گرم‌خانه‌ها را سازمان‌دهی کند.

بعدها و با تأسیس بلدی‌ه(شهرداری) در مشهد، فرایند خدمت‌رسانی به فقرای شهر و تأمین نیازهای ضروری شان، در محدوده تکالیف بلدی‌ه قرار گرفت و بخشی از بودجه سالانه شهرداری‌ها به این امر اختصاص داده شد. البته در این فعالیت‌ها، جمعیت‌های مردم‌نهاد همواره حضوری فعال داشتند. به‌عنوان نمونه در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، جمعیتی از زنان مشهدی، ذیل عنوان «مادران محصلان» شکل گرفته بود که فعالیت‌هایی را در راستای کمک به فقرا و حل نیازهای اضطراری آن‌ها سازمان دهی می‌کرد. جریان وابسته به علمای شهر نیز، بخش مهمی از این خدمت‌رسانی را برعهده داشت؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند امداد را به بیماران جدایی، علما پیشگام بودند و در دهه‌های متأخر، افرادی مانند مرحوم آیت‌... میرزااجوادآقای تهرانی، به‌صورت شخصی برای توزیع اوراق عمومی، نذر جان‌فروشی‌های آموشد داشتند که شرح آن، فرصتی دیگر و مجالی گسترده‌تر می‌طلبد.

سرش نرم شده، یکی شکمش پاره شده، بقیه هم با بدن خرد شده توی باغ‌ها افتاده، ضجه و ناله آن‌ها دل سنگ را می‌گذاخت.»

مخبر این خبر همچنین با پیش کشیدن نام حاج حسین آقا ملک از اینکه به راه وکیل‌آباد تا طبقه رسیدگی نمی‌کند، شکایت کرده و توضیح می‌دهد: «آخر این چه بدبختی است که حاج حسین آقای ملک، نماینده چندین دوره مجلس، چندین هزار تومان دروکیل‌آباد و راه وکیل‌آباد برای قفسول انگلیس خرج می‌کند ولی حاضر نیست هزار تومان برای حفظ جان موکلین خود خرج کرده، یک فرسخ راه وکیل‌آباد تا طبقه را بسازد؟ ما نمی‌گوییم که او یا دیگری محض...! (به خاطر خدا) خرج کنند! خبر آن‌ها خرج کنند و معادل طلب خود از هر ائومبیل یا داشکینه که به طبقه می‌رود یک قران، دو قران بگیرند تا تمام شود. مقصود ما این است که هر سالی یک عده نفوس رکیه در این راه تلف نشوند و روز به روز از تعداد نفوس مملکت نکاهد.»

او در پایان گریزی هم به درخواست رسیدگی برای بهسازی راه بی‌یلاقات مشهد از والی خراسان می‌کند که: «به هر حال ما از آقای جم والی محترم خراسان استدعای کمی، اقداماتی برای اصلاح این یک فرسخ بقریماند زیرایشان ضامن جان رعایای این ایالت هستند. مرحوم شاهزاده نیرالدوله راه شریف‌آباد را ساخته، سالی هزاران نفر از خطر مرگ نجات داد و نام نامی خود را پاینده بخیر نمود. آقای جم هریک فرسخ راه طبقه را ساخته یا وسایل ساختن آن را فراهم فرمایند و ما خود را برای همیشه، قرین دعای خیر و نیکی بنمایند.»

بیلاقاتی که کشته می‌داد!



مشهد که از شدت گرما به جان می‌آیند، منفردا یا با خانواده‌های خود به آنجارقضه و باری تحمل مصائب تجدید قوا می‌نمایند. ولی متأسفانه این کوهپایه‌هایی که هر یک از آن‌ها اگر دریلاد متمند نه واقع می‌شد، سالی میلیون‌ها ریاال به دولت و ملت سود می‌رسانید، به قدری خراب و برای زندگانی نامنتاسب است که هر انسان حساسی را مکدر می‌کند. این انتظار را نداریم که اهالی مشهد و کوهپایه جات آن، سالی ۲۰-۳۰ میلیون از وجود متمولین خارجه منافع ببرند. ما فقط برای خود مان استرحام می‌کنیم که سالی چندین نفر قربانی این راه‌های سخت شوند؟!»



خبری از دل مطبوعات تاریخی مشهد در ۷۰سال پیش

پرونده پردردسر قتل داروغه



ترابی| کارتون محبوب «رابین هود» را یادتان هست با آن داروغه ظالم شکم‌گنده‌اش؟ این شاید اولین مواجهه نسل چند دهه پیش ایرانی با این سمت حکومتی بوده باشد، سمتی که در ایران و تا دوره قاجار وجود داشته است، اما بعدها تنها به یک لقب تبدیل می‌شود. شاهد این سخن هم خبری است که روزنامه آفتاب شرق در اول اسفند ۱۳۳۶ چاپ کرده است، خبری که موضوع آن، قتل داروغه تکلوست. خبرنگریس این جریده، ماجرا را این‌طور توضیح می‌دهد: «به‌طوری‌که خبرنگار ما

از فریمان اطلاع می‌دهد، بر اثر اختلاف قبلی بین رعایای حاجی انصاری و

محمدآبراهیم فریمانیان و حاجی تکلو، زد و خورد می‌شود و غلامحسین هروی (داروغه تکلو) به قتل می‌رسد و عباس کفشدوز نیز در حال نزاع است. این زدوخورد در قلندرآباد، ۲۰کیلومتری فریمان، صورت گرفته و از طرف مأموران ژاندارمری، ۸۰نفر از متهمین در فریمان و چهار نفر نیز در مشهد دستگیری می‌شوند.»

● دلیل این قتل چه بوده است؟

روایت دو شماره بعد خبرنگار روزنامه از نخستین دادگاه رسیدگی به این پرونده، موضوع را تاحدودی مشخص می‌کند. در خبر بعدی از این رویداد که با تیتیر «جریان قتل در قریه قلندرآباد فریمان» منتشر شده، یک دلیل پرتکرار دیده می‌شود؛ اختلاف بر سر سهمیه آب، موضوعی که در گذشته، سبب اختلاف بین روستاییان و دلیل قتل‌های عمدی و غیرعمدی بسیار بوده است. خبرنگریس آفتاب شرق در ادامه می‌نویسد:

«قلندرآباد در فاصله ۲۲کیلومتری جنوب شرقی فریمان واقع شده و یکی از قراء آباد و پردرآمد آن حدود به شمار می‌رود. آب و زمین قریه مزبور از هر لحاظ، کافی و دارای ۱۶اصحرا ۴زوجی (جمعا ۶۴زوج ملک) است و سهامداران آن از این قرار است: آقایان تکلوها ۲۸زوج، آقای حاجی ذبیح بهزادیان ۶زوج، آقای عبدالحسین فلاحتی ۷زوج که مشترکاً با یکدیگر همکاری [می‌کنند] و به اصطلاح خودشان، یک دسته را تشکیل می‌دهند و آقایان زابلی، معینی، فریمانیان، انصاری ۲۳زوج این‌ها یک دسته دیگر را تشکیل داده و در تمام موارد از هم حمایت می‌کنند. از سال ۱۳۲۹ بین دو دسته مزبور روی آب و زمین اختلافی ایجاد شد و بر علیه یکدیگر، شکایت‌هایی به مقامات صالحه می‌نموده که گاهی محکوم و گاهی حاکم می‌شده‌اند و گاهی نیز تصادماتی بین طرفین رخ می‌داده و اتهاماتی هم به یکدیگر وارد می‌نموده‌اند تا اینکه سال گذشته تقریباً دو خروار بذرافشان از زمین‌های اشتراکی را غلامحسین هروی، گندم کاشته و در موقع بهره‌برداری از عشر آن که مرسوم است به مالکین بدهند، خودداری می‌کند، زیرا غلامحسین هروی که دارای ۱۲برادر بوده، تقریباً از متنفذین قریه مزبور محسوب می‌شده است. چندی قبل بازمهم تصمیم داشته مقدار گندم دیمه بکارد و برای این کار از زمین‌های مرغوب قریه دیده بوده، هنگامی که کسان غلامحسین هروی قصد کاشتن زمین‌های موردنظر را داشته‌اند، دارودسته آقای الهوردی انصاری و ابراهیم فریمانیان و سایر شرکا از عمل آن‌ها جلوگیری و مشاجره سختی در بیابان می‌کنند. سپس موضوع را به پاسگاه ژاندارمری قلندرآباد و دسته ژاندارمری فریمان، شکایت می‌کند که پس از تشکیل پرونده، چند نفر از طرفین ضمن پرونده به دادسرای مشهد اعزام می‌گردد.»

● آزادی ناعادلانه

ماجرا اما به همین جا ختم نمی‌شود. برابر خبر درج شده، دادسرا به پرونده شکایت رسیدگی می‌کند و دو طرف درگیر را آزاد می‌کند. این روایت را به قلم خبرنگار آفتاب شرق بخوانید: «یک دسته از آن‌ها که زودتر به قلندرآباد می‌رسند، بر سر چهارراه با صدای بلند می‌گویند ما مرخص شدیم، آن‌هایی که شکایت می‌کنند، بروند قفس خودشان را بکنند و ما کار خودمان را خواهیم کرد. عصر همان روز دسته درگیر وارد قلند و آن‌ها نیز از این قبیل حرف‌ها می‌زدند. صبح چهارشنبه ۳۰بهمن، هر دو دسته در سراسر چهارراه قریه، گویا به یکدیگر فحاشی کرده و کار به زدوخورد می‌کشد که درنتیجه چند نفر از طرفین، مصدوم و مجروح می‌شوند. بازهم جریان به پاسگاه ژاندارمری قلندرآباد و دسته فریمان شکایت می‌شود. مصدومین نیز به پزشک قانونی فریمان، مراجعه [می‌کنند] و برای هریک چند روز معالجه می‌نویسد. چون پیش‌بینی می‌شده که ممکن است بازمهم تصادماتی بین طرفین رخ بدهد، سرکاراستوار عباس‌زاده، فرمانده دسته فریمان، با چند نفر ژاندارم به قریه قلندرآباد رفته و شب را در قریه مزبور مراقب اوضاع بوده و طرفین را به سکوت و آرامش دعوت می‌کند. آقای الهوردی و دارودسته او، جریان را به بخشداری فریمان رساند و اظهار می‌دارد اگر به سرعت از این عمل جلوگیری نشود، بیم خطرات بیشتری می‌رود، به‌طوری‌که شنیده شده یک عده، خانواده خود را در همان روز از قلندرآباد به فریمان انتقال می‌دهند. ضمناً به غلامرضا و علی اصغر و محمدرضا ساکن مشهد که از بستگان معینی هستند، اطلاع می‌دهند که برادر شما را در قلندرآباد سخت کتک زده‌اند و حالش خطرناک است. غلامرضا، فرزند صفرعلی، هم چند نفر از بستگان خود را خبر داده و بی‌اختیار عازم قلندرآباد می‌شود. در بین راه، آقای مطهری که از ملاکین فریمان است، آن‌ها را دیده و از عزیمت آن‌ها به قلندرآباد مطلع شده و زبان به نصیحت می‌گشاید که مبادا زدوخورد کنند. آن‌ها هم قول می‌دهند و شبانه به قلندرآباد وارد می‌شوند.»

قتل داروغه اما صبح روز بعد رخ می‌دهد: «صبح زود قبل از طلوع آفتاب، دارودسته معینی و فریمانیان در کمین بوده‌اند که در کجا به حساب حریفان خود برسند و چند نفر هم مراقب برای این کار تعیین کرده بودند. در همین موقع، غلامحسین هروی که منزلش تا چهارراه فاصله کمی دارد، پوستین به‌دوش از منزل خارج می‌شود. در سر چهارراه گویا مورد حمله محمد معینی و محمدآبراهیم فریمانیان و غلامرضا صفرعلی و برائعلی علی اصغر واقع شده و با چوب و کارد ضربات سختی به نام برده وارد می‌کند که دردم فوت می‌نماید.»

● وقتی استوار وارد می‌شود

جریان به استوار عباس‌زاده اطلاع داده می‌شود، استوار، خود را به محل وقوع قضیه می‌رساند و با یکی از ضاربین گلاویز می‌شود. آخرالامر کار را از کف او درآورده و با صدای بلند از نیروهای تحت فرمانش طلب کمک می‌کند: «در این گربودار رئیس پاسگاه قلندرآباد سر رسیده و با کمک فرمانده دسته، چند نفر از طرفین را دستگیر می‌کنند، چون در حین دادوفریاد و سروصدا، عده‌ای از طرفین با چوب و اسلحه به جان یکدیگر حمله‌ور شده بودند، اگر مأمورین قدری دیر رسیده بودند، بی‌شک عده زیادی مقتول [می‌شدند] و از بین می‌رفتند.» گویا سه نفر از سران این درگیری فرار کرده و با جیب، خودشان را به مشهد می‌رسانند اما درنهایت گرفتار قانون شده و در حوالی طرق دستگیری می‌شوند. در ادامه، آقای احمدی‌نامی به‌عنوان بازپرس و دکتر موسی حجازی(مؤسس بیمارستان حجازی مشهد) که در آن دوران سمت ریاست پزشکی قانونی مشهد را برعهده داشته، برای معاینه جسد داروغه و صدور جواز دفن، راهی فریمان می‌شوند. در این پرونده ۱۲ متهم دستگیری می‌شوند: «آقای حاجز حجازی پزشک قانونی و به محل حادثه رفته، پس از معاینه جسد، علت مرگ را بر اثر ضربه در سر، دانسته و اجازه دفن صادر می‌کند.» جنازه داروغه صبح جمعه به خاک سپرده می‌شود و متهمان هم به زندان مشهد منتقل می‌شوند. خبرنگار در پایان این خبر به نکته مهمی اشاره می‌کند؛ او می‌گوید در این دست حوادث که نمونه آن بسیار است، معمولاً متنفذین با هم گلاویز می‌شوند اما عده‌ای رعیت و کشاورز هستند که متضرر می‌شوند. او توضیح می‌دهد که مشابه این ماجرا، چهار ماه پیش هم در قریه کاریز در نزدیکی مشهد رخ داده و در آن کشاورزی کشته شده است، اما ملاکان که سبب درگیری بوده‌اند، از مهلکه فرار می‌کنند.